

نکاتی پیرامون سوسیالیسم علمی

(۱۷)

لنینیسم بمثابه راه حل عقلانی تبدیل مالکیت خرد به مالکیت اشتراکی

پروسه تبدیل مالکیت کوچک به مالکیت بزرگ اشتراکی متمرکز و با برنامه نقشمند بعد از انقلاب اکتبر برنامه ای بود که با هدف ساختمان سوسیالیسم بمنظور استقرار جامعه ای که در آن طبقات و اختلافات طبقاتی جانی نداشته باشند ، به اجرا گذاشته شد . برنامه ای که در اجرای آن مشکلاتی را با خود به همراه داشت . مشکلات نه از آن جهت که نقصی در برنامه بود ، بلکه مشکلاتی ناشی از تفکرات متفاوتی که از طرف اشخاصی گوناگون ابراز می شد و بر بغرنجی و پیچیدگی اجرای برنامه می افزود .

تئوری لنینیسم با الهام از مارکسیسم تنها راه حل عقلانی بود که می توانست پاسخ درست مسئله این تحول عظیم گردد . تحولی که در عمل برتری تولید بزرگ اشتراکی سوسیالیستی را بر تولید سرمایه داری باثبات رساند .

در اجرای پیاده کردن تئوری لنینیسم در زمینه تبدیل مالکیت خرد به مالکیت بزرگ اشتراکی ، در حزب بلشویک بمثابه ستاد فرماندهی دولت شوراهای ، نظرات متفاوتی وجود داشت که مشکلاتی را پدیدار گشت و بغرنجی هائی را بدنبال داشت . بغرنجی هائیکه بعدها دست آویزی علیه یگانه دولت سوسیالیستی در جهان شد و با دروغپردازی امپریالیست ها ، با وارونه کردن واقعیات موجود ، فضای زهرآگینی را سبب شد که متاسفانه ویروس های آن تا کنون بر پیکر برخی از جنبش " چپ " باقی است .

طرح مسئله بدین صورت بود که برخی چون ترنسکی ، بوخارین و .. تصور می کردند که نکته اساسی در لنینیسم مسئله دهقانان بوده است . در حالیکه (همانطوریکه در مقالات قبل توضیح داده شد) اساس لنینیسم نه دهقانان بلکه مسئله کلیدی دیکتاتوری پرولتاریا ، شرایط بدست آوردن و تحکیم آن بمثابه دولت گذار برای نیل به جامعه کمونیستی می باشد . و مسئله دهقانان برای پرولتاریا در پروسه مبارزه در راه تصرف قدرت سیاسی مسئله یک متفق و امری فرعی و اشتقاقی است . اشتقاقی از این جهت که سعی میشود نیمی از حقیقت را جایگزین تمام حقیقت گردانند .

ولی این موضوع بهیچوجه از اهمیت جدی که دهقانان بمثابه یک متفق برای انقلاب پرولتاریائی داشت ، نمی کاهد . مسئله دهقانان برای مارکسیست های روس بویژه در آستانه انقلاب اول (۱۹۰۵) که سرنگون کردن تزاریسم در دستور کار قرار داشت از اهمیت زیادی بعنوان یک متفق برخوردار بود . همچنین هنگام انقلاب سوسیالیستی زمانیکه مسئله دیکتاتوری پرولتاریا ، چگونگی بدست آوردن آن و حفظ آن در دستور کار قرار گرفت ، مسئله دهقانان باز اهمیت بیشتری کسب نمود . علت آن هم کاملاً روشن بود : هر که برای کسب قدرت سیاسی آماده می شود نمی تواند به مسئله متفقین حقیقی و راستین خویش بی توجه باشد . چراکه در غیر اینصورت شکست آن مسلم است .

بنابراین از این جهت مسئله دهقانان جزئی از مسئله کلی و عمومی دیکتاتوری پرولتاریا می باشد و یکی از حیاتی ترین مسائل لنینیسم را تشکیل می دهد .

در آن دوران طرح سنوال بدین صورت بود : آیا از امکانهای انقلابی که توده های میلیونی دهقانان بر اساس شرایط معین زندگی ، در دل خود دارند ، می توان به نفع نیروی رنج و کار در جهت سرنگون کردن دژ سرمایه استفاده کرد و این نیروی عظیم را از ذخیره بورژوازی به ذخیره پرولتاریا تبدیل نمود یا نه ؟

لنینیسم به این پرسش دوران پاسخ مثبت می دهد . همانطوریکه تاریخ سه انقلاب روسیه کلیه نتایجی را که لنینیسم در این زمینه می گیرد باثبات رساند .

لذا نتیجه عملی که از اجرای برنامه لنینیسیم در این عرصه بدست می آید عبارت است از لزوم کمک به توده های میلیونی زحمتکش دهقانان در مبارزه آنها علیه ستم و استثمار بمنظور رهایی از ظلم و فشار می باشد .

ولی این امر بدین معنی نیست که پرولتاریا می باید هر نوع جنبش دهقانی را پشتیبانی و تقویت کند ، بلکه هدف کمونیست ها از تقویت جنبش هائی است که مستقیم و یا غیر مستقیم در خدمت جنبش های آزادی بخش پرولتاریا باشد .

چگونگی بهره گیری از نیروی ذخیره انقلاب :

۱- دهقانان در زمان انقلاب دمکراتیک بورژوازی : این دوره تمام زمان بین انقلاب اول روسیه (۱۹۰۵) و انقلاب دوم (فوریه ۱۹۱۷) و همچنین خود انقلاب اکتبر را شامل می گردد .

ویژگی مشخصه این دوره نجات یافتن دهقانان از زیر نفوذ بورژوازی لیبرال و دور گشتن آنان از کادت ها (حزب بورژوازی لیبرال) و جلب آن بطرف پرولتاریا و حزب بلشویک ها می باشد .

تاریخ این دوره عبارت است از تاریخ مبارزه بین کادت ها (بورژوازی لیبرال) و بلشویک ها (پرولتاریا) بر سر بدست آوردن دهقانان . سرنوشت این مبارزه را همانطورکه می دانیم ، دوران مجلس دوما تعیین نمود . چراکه چهار دوره از مجلس دومای روسیه برای دهقانان بزرگتری مکتب درس آموزی بود و این درس پرورشی به دهقانان نشان داد که از دست کادت ها نه زمین و نه آزادی عایدشان نخواهد شد .

دهقانان در عمل دیدند که تزار با تمام توان طرفدار ملاکین بوده و کادت ها هم از تزار پشتیبانی می کنند . در مقابل آنان دریافتند تنها نیروی که می تواند به آنها کمک کند و وسیله رهایی آنان را سبب گردد فقط کارگران شهری یعنی پرولتاریا می باشد .

جنگ امپریالیستی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) فقط تاکیدی بود بر درستی درس آموخته شده از مجلس دوما و در عین حال تکمیل کننده دوری دهقانان از بورژوازی و نزدیکی آنان به پرولتاریا بود . زیرا سالهای جنگ کاملاً نشان داد که امید گرفتن صلح از تزار و متفقین بورژوازی وی بکلی بی اساس و فریب محض می باشد . بدیهی است بدون درس آموزی از دوران دوما و جنگ ، امکان خلاصی دهقانان از بورژوازی و پیوستن آنان به پرولتاریا میسر نبود .

بدین ترتیب بود که اتحاد کارگران و دهقانان در انقلاب بورژوازی دمکراتیک صورت پذیرفت ، و بدین طریق بود که رهبری پرولتاریا در مبارزه عمومی جهت سرنگون کردن تزاریسیم مهیا شد . رهبری که فرجام آن انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بود .

نکته ای که باید در پروسه تبدیل ذخیره بورژوازی به پرولتاریا در نظر گرفت ، اینکه ؛ انقلاب های بورژوازی در کشورهای غرب چون انگلیس ، فرانسه ، آلمان ، اتریش و .. ، در مسیر دیگری جریان یافتند . رهبری انقلاب در آنجا نه بدست پرولتاریا بلکه تحت رهبری بورژوازی بود .

در غرب رهایی دهقانان از قید رژیم سرواژ با دست پرولتاریا که بسیار کم عده بود و از ستاد فرماندهی قدرتمند و منسجم پرولتری برخوردار نبود ، انجام نگرفت بلکه بورژوازی وسیله انجام آن گردید .

در آنجا دهقانان بمعیت بورژوازی لیبرال عیه اوضاع قدیم قیام نمودند . در آنجا دهقانان ذخیره بورژوازی بودند . و همین امر موجب شد که بر مقام بورژوازی بیافزاید .

اما در روسیه برعکس ؛ انقلاب بورژوازی درست نتیجه معکوس داشت . انقلاب بورژوازی را بعنوان یک نیروی سیاسی تقویت نکرد بلکه باعث تضعیف او گردید . در روسیه به ذخایر سیاسی بورژوازی نیافزود بلکه منجر به از دادن آن شد . انقلاب بورژوازی روسیه بورژوازی لیبرال را در صف اول قرار نداد بلکه پرولتاریای انقلابی را جلو آورد و میلیونها دهقانان را در پیرامون وی متشکل نمود .

ضمناً همین کیفیت باعث شد که انقلاب بورژوازی روسیه در عرض مدت کوتاهی به انقلاب پرولتاریائی تبدیل گردد . در واقع رهبری پرولتاریا نطفه و مرحله عبور به سوی انقلاب سوسیالیستی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا بود .

۲- دهقانان در دوران انقلاب سوسیالیستی :

این دوره شامل مدت زمان بین انقلاب فوریه (۱۹۱۷) تا انقلاب اکتبر (۱۹۱۷) را دربر می گیرد. این دوره نسبتاً کوتاه بود و روبهمرفته هشت ماه بطول انجامید. ولی این هشت ماه را باید از نظر کسب آگاهی سیاسی و تربیت انقلابی توده ها در ردیف ده ها سال پیشرفت معمولی در نظر گرفت. زیرا این هشت ماه هشت ماه انقلاب بود. بمثابة هشت ماه دانشگاه فراگیری علم انقلاب در عمل بود.

صفت مشخصه این دوره این است که دهقانان روز بروز انقلابی تر شده و از اس ار ها مایوس و روگردان می شوند و از نو یسوی پرولتاریائی که یگانه نیروی تا آخر انقلابی بوده و قادر است کشور را از جنگ خانمانسوز امپریالیستی نجات دهد، گرد آمده و تحت رهبری وی متشکل می شوند.

تاریخ این دوره عبارت است از تاریخ مبارزه اس ار ها (دمکراسی خرده بورژوازی) و بلشویک ها (دمکراسی پرولتاریا) بر سر بدست آوردن اکثریت دهقانان.

سرنوشت این مبارزه را دوره ائتلاف یعنی دوره ماجرای کرنسکی و خودداری اس ار ها و منشویک ها از تصرف اراضی ملاکین که از خواسته های بحق دهقانان بود، رقم زد. پافشاری اس ار ها و منشویک ها برای ادامه جنگ که مغایر خواست توده ها بود و برای متمدین از جنگ مجازات اعدام در جبهه ها بکار می رفت، تعیین نمود.

سابقاً یعنی در دوره قبل از این، مسئله اساسی انقلاب عبارت از سرنگون ساختن تزار و حکومت ملاکین بود. ولی اکنون یعنی در دوران بعد از انقلاب فوریه که دیگر تزار در کار نبود و چهره عفریت جنگ شیرازه مملکت را از هم پاشیده و بویژه دهقانان را بورطه ورشکستگی کشانده بود، پایان جنگ شعار اصلی توده ها گشته بود.

مرکز ثقل جنبش آشکارا جا بجا شد و از مسئله داخلی محض به موضوع اساسی یعنی مسئله جنگ انتقال یافت. " جنگ را باید تمام کرد "، " باید از چنگال جنگ خلاص گشت "، به شعار اصلی تبدیل شده بود. طنین فریاد عمومی توده ها و بویژه دهقانان سراسر کشور در هم ریخته را فرا گرفته بود.

برای رهائی از جنگ می باید ابتدا حکومت موقتی متشکل از کرنسکی، اس ار ها و منشویک ها را برانداخت، لازم بود حکومت بورژوازی را سرنگون کرد. چرا که آنان با اصرار بر ادامه جنگ خانمانسوز امپریالیستی، با کشاندن توده ها به جبهه ها، عوامل اصلی ادامه جنگی بودند که جز کشتار و نابودی حاصلی برای توده ها نداشت.

در واقع فریاد عمومی توده های رنج و کار، اعلان یک انقلاب جدید، اعلان انقلاب سوسیالیستی بود که بر فراز حکومت سرنگون شده، حکومت پرولتاریائی و حکومت شوراها را مستقر گرداند و حزب بلشویک ها، حزب مبارزه انقلابی علیه جنگ امپریالیستی و صلح دمکراسی را به ارمغان آورد.

بنابراین دوره کرنسکی برای توده های زحمتکش دهقانان بزرگترین درس عبرت بود. زیرا این دوره صریحاً نشان داد که در حکومت اس ار ها و منشویک ها، کشور نمی تواند از جنگ خلاصی یابد و به دهقانان نه زمین و نه آزادی داده نخواهد شد.

تفاوتی که منشویک ها و اس ار ها با کادت ها داشتند، فقط در گفتار های شیرین و وعده های توخالی بود. آنان در عمل همان سیاست امپریالیستی کادتی را اجرا می کردند. تنها حکومت شوراها بود که توانست با توجه بمنافع توده ها کشتی انقلاب را بساحل نجات هدایت گرداند.

۳- دهقانان بعد از استقرار دولت سوسیالیستی :

اگر در سابق یعنی در دوره اول انقلاب مسئله عمده برانداختن تزارسیم بود و سپس بعد از انقلاب فوریه مسئله پایان دادن به جنگ امپریالیستی در صدر کار قرار داشت، اکنون یعنی پس از خاتمه جنگ داخلی و استقرار نظام سوسیالیستی مسئله اصلی برپائی ساختمان سوسیالیسم و بویژه استقرار سوسیالیسم در بخش اقتصاد می باشد.

رشد نیروهای مولد از طریق ترقی صنایع ملی شده (سرمایه خارج شده از چنگال بورژوازی)، اولین برنامه هر دولت سوسیالیستی می باشد. این امر بویژه در کشور های کم رشد از طریق برقرار کردن پیوند بین صنایع با اقتصاد دهقانی انجام می گردد.

جهت برقراری این ارتباط ، ابتدا می باید اقتصاد خرد و پراکنده میلیونها دهقانان را در مسیر اقتصاد بزرگ سوق داد . برای انجام این کار ایجاد تعاونی های کشاورزی و یا مزارع اشتراکی (کنوپراسیون) و جلب میلیونها دهقانان به این کنوپراسیون ، آن راهی بود که لنین با الهام از اندیشه مارکسیسم بدان مبادرت ورزید .

در امر پیاده کردن این برنامه لنینیستی در روسیه نظرات گوناگونی ابراز گردید و از جمله نظریکه بدون توجه به کیفیات متفاوت دهقانان در دو نظام مختلف ، انجام آنرا غیر ممکن می دانست و اعتقاد داشت ؛ از آنجائیکه دهقان-دهقان است و توده دهقان از تولید کنندگان کوچک تشکیل یافته و باین علت ممکن نیست برای تشکیل سازمان تولید سوسیالیستی بکار رود .

این تفکر بدون در نظر داشتن کیفیاتی که از اهمیت قطعی برخوردار بود ، علم مخالفت را برافراشته و در کار پیاده کردن برنامه دولت اخلال می کرد . عمده ترین این کیفیات چنین بود :

اولاً دارندگان این بپیش تفاوتی بین دهقان روسیه با دهقان کشورهای غربی قایل نبودند و هر دو آنان را در یک کاسه قرار می دادند .

حال چرا این تفکر درست نبود و در مغایرت با برنامه حزب بلشویک قرار داشت ، بخاطر این که دهقانان اتحاد شوروی ؛ دهقانانی بودند که مدرسه سه انقلاب را طی کرده ، برضد تزار و حکومت بورژوازی در پناه پرولتاریا و تحت رهبری وی پیکار نموده اند ، دهقانانی که زمین و صلح را از دست انقلاب پرولتاریائی دریافت کرده و در نتیجه نیروی ذخیره پرولتاریا شده اند ، دهقانانی که در یک پروسه نسبتاً طولانی در همکاری و دوستی سیاسی با پرولتاریا عادت کرده اند و آزادی خود را مرهون این دوستی و همکاری حقیقی می دانند ، آری چنین دهقانانی را هرگز نمی توان با دهقانانی که در موقع انقلاب بورژوازی تحت ریاست (دقت کنید ، تحت ریاست و نه رهبری) بو رژوازی لیبرال مبارزه کرده و از دست این بورژوازی (بشرط کار مزدوری) زمین دریافت نموده و بهمین خاطر هم جزو ارتش ذخیر آن می باشند ، یکی دانست و بین آن دو تفاوت نگذاشت .

دارندگان این تفکر مکرراً تکرار می کنند ؛ که دهقانان خرده پا عاملی هستند که با سوسیالیسم در یکجا نمی گنجند . این درحالی است که آموزگار پرولتاریا انگلس در مورد دهقانان و نحوی برخورد با آنان چنین می گوید :

" ما جداً طرفدار دهقان خرده پا هستیم ؛ تا آنجا که ممکن است ما سعی خواهیم نمود که وی بهتر زندگی کند تا اگر خودش مصمم باشد ، قبول همکاری برایش آسان تر شود ؛ و اما اگر وی هنوز توانائی اخذ چنین تصمیمی را نداشته باشد کوشش می کنیم بقدر امکان وقت زیادتری در اختیار وی بگذاریم تا در قطعه زمین کوچک خود در این باره فکر کند . ما نه فقط به آن جهت این طور عمل می کنیم که آمدن دهقانان خرده پانی را که مستقلاً کار می کنند بطرف خود ممکن می دانیم ، بلکه علاوه بر آن منافع مستقیم حزبی نیز اینطور اقتضا دارد . هر قدر عده دهقانانی که ما آنها را در همان حال دهقانی بطرف خود جلب کرده و امکان تنزل به حد پرولتاریا بایشان نداده باشیم بیشتر باشد ، همتا قدر تغییر شکل جامعه سریعتر و آسانتر انجام می گیرد . اگر ما برای این تغییر شکل جامعه منتظر آن فرصت شویم که تولید سرمایه داری در همه جا تا آخرین درجه ترقی کرده و حتی آخرین صنعتگر کوچک و آخرین دهقان خرده پا هم قربانی تولید بزرگ سرمایه داری شوند ، بی فایده خواهد بود . قربانی های مادی که از این حیث لازمست در راه منافع دهقانان از وجوه و ثروت جامعه داده شود ممکن است از نظر اقتصاد سرمایه داری پول دور ریخته ای حساب گردد ، در صورتیکه این یک مصرف درخشانی برای سرمایه می باشد زیرا با این قربانی ها شاید مبالغی ده برابر بیشتر از مخارج لازمه برای تغییر جامعه صرفه جویی شود . بنابراین ما می توانیم از این حیث نسبت به دهقانان با کمال سخاوت رفتار کنیم "

(مسئله دهقانان تالیف انگلس)

لذا با توجه به نگاه مارکسیسم به دهقانان و نحوی برخوردش در جذب آنان به آسانی می توان دریافت ، اولاً در فرای انقلاب سوسیالیستی در شرایط رهبری پرولتاریا بر زحمتکشان و در اختیار قرار دادن زمین بدهقانان ، کمک مالی و فنی و خدماتی و معیشتی با آنان ، باید حتماً مطمئن بود که تحول از تولید کوچک به تولید بزرگ و با برنامه بمراتب بسیار سهل تر انجام خواهد شد . و در نتیجه تفاوت بین دهقان شوروی با دهقان غرب بسیار عمیق و ماهوی می باشد .

ثانیاً نباید اقتصاد روستائی روسیه را با اقتصاد غرب مخلوط کرد . امری را که دارندگان این تفکر انجام می دهند .

در کشورهای غربی ترقی کشاورزی از طریق عادی سرمایه داری یعنی در محیط تجزیه و تفکیک شدید دهقانان انجام می‌گردد، که در یک قطب آن املاک خصوصی بزرگ متعلق به سرمایه داران و در قطب دیگر فلاکت و بردگی روزمزدی برای دهقانان می‌باشد. از این حیث تجزیه و از هم پاشیدن دهقانان در نظام سرمایه داری یک مسئله ذاتی و طبیعی می‌باشد.

ولی در روسیه اینطور نبود. بدلیلی که آلات و وسائل عمده تولید و ملی شدن زمین هرگز چنین اجازه ای را نمی‌داد و ترقی کشاورزی نمی‌توانست راهی را طی کند که سرمایه داری پیمود.

در واقع در روسیه ترقی کشاورزی از طریق گرد آوردن میلیونها دهقانان خرده پا و متوسط در مزارع اشتراکی کشاورزی و از طریق ترقی دادن تعاونی‌های توده ای کشاورزی همراه با کمک دولت پرولتاری و دادن اعتبار با شرایط مساعد در روستاها، همان راهی را طی کرد که مارکسیسم بر آن تکیه داشت.

تمامی مقالات لنین در باره کنوپراتیف (تعاونی کشاورزی) بیانگر درستی راهی بود که ترقی کشاورزی می‌باید آنرا طی کند. یعنی در مسیر جلب اکثریت دهقانان در ساختمان سوسیالیستی از راه کنوپراسیون (مزارع اشتراکی کشاورزی) و از طریق جاگزین کردن تدریجی اصول دسته جمعی در کشاورزی که این کار هم باید ابتدا در بخش فروش و سپس در بخش تولید محصولات کشاورزی بمورد اجرا گذاشته شود.

لنین در باره ترقی کشاورزی چنین می‌گوید:

" تسلط دولت بر تمام وسائل بزرگ تولید، قدرت دولت در دست پرولتاریا، اتحاد این پرولتاریا با میلیونها دهقان خرده پا و خرده پاترین آنها، تامین رهبری این پرولتاریا نسبت به دهقانان و غیره... آیا این کلیه آن چیزهای لازمی نیست برای اینکه از کنوپراسیون، تنها از کنوپراسیون، که قبلاً ما آنرا بمثابه سوداگری سرزنش می‌کردیم و اکنون هم، که زمان نپ است تا درجه معینی حق داریم سرزنش کنیم، - جامعه کامل سوسیالیستی بسازیم، آیا این کلیه آن چیز لازم نیست؟ این هنوز ساختمان جامعه سوسیالیستی نیست ولی همه آن چیزهاست که برای این ساختمان لازم و کافی می‌باشد."

لذا ملاحظه می‌گردد این کیفیات عظیم که محصول انقلاب سوسیالیستی است تا چه اندازه ای بیانگر تفاوت اساسی بین دو دهقان مربوط به دو نظام مختلف می‌باشد.

در عین حال بیانگر صحت لنینیسم که به توده‌های زحمتکش و دهقانان بدیده ذخیره پرولتاریا می‌نگرد می‌باشد.

بیانگر این مطلب است؛ پرولتاریایی که در راس حکومت قرار دارد، قادر و موظف است این ذخیره را جهت ترقی ساختمان سوسیالیستی از طریق پیوند بین صنایع و کشاورزی بمورد اجرا گذارد.

بینش‌های متفاوت در برخورد به دهقانان و رشد صنعت:

بینشی بر این باور بود هنگامی که سرمایه داری در شهر جنبه قالب را دارد و صنایع بر اساس آن توسعه میابد، روستا هم بطور خود رو، بخودی خود بدنبال شهر سرمایه داری خواهد رفت. این بینش به تنوری " جریان خود بخودی " معروف بود و استدلال می‌کرد: در صورتیکه در شرایط سرمایه داری کار بدین منوال پیش می‌رود، پس چرا نباید عین همین روال در شرایط اقتصاد شورانی انجام گردد. چرا روستا و اقتصاد خرده دهقانی نمی‌تواند بخودی خود بدنبال شهر سوسیالیستی برود و بطور خود رو شکل و شباهت آنرا بگیرد؟

دارندگان این تنوری بر اساس بینش " جریان خود بخودی " اصرار داشتند بجای ایجاد سوخوزها و کلخوزها (آنها را زیان آور و مقرون بصرفه نمی‌دانستند) همان شیوه رشد سرمایه داری در ده طی شود.

تردید نیست که نقش رهبری کننده شهر سوسیالیستی نسبت به ده خرده دهقانی بسیار عظیم و با ارزش می‌باشد. اصولاً نقش تغییر شکل دهنده صنایع به کشاورزی هم روی همین اصل بوجود می‌آید. ولی سوال این است؛ آیا این عامل کافی است که ده خرده دهقانی در شرایط ساختمان سوسیالیستی بطور خود بخود بدنبال شهر برود؟ تنوری مارکسیستی بدان پاسخ منفی میدهد.

در شرایط سرمایه داری بدین خاطر ده بخودی خود بدنبال شهر می رفت که اقتصاد سرمایه داری شهر و اقتصاد خرده کالانی دهقانان در اساس خود ، اقتصادی از یک قماش بودند . یعنی اساس اقتصادی در هر دو بر پایه مالکیت خصوصی بر وسائل تولید استوار بود .

لنین بارها و بخصوص درباره جزوه " اقتصاد دوره انتقالی " بوخارین با صراحت تمام از

" تمایلات سرمایه داری و کالانی دهقانان " بعنوان نقطه مقابل تمایلات سوسیالیستی پرولتاریا تاکید داشت و بهمین دلیل هم می گفت :

" تولید کوچک پیوسته ، همه روزه ، همه ساعت ، بخودی خود و بمقیاس وسیع سرمایه داری و بورژوازی را بوجود می آورد "

لذا ملاحظه می گردد که اقتصاد خرده کالانی دهقانی که هر روزه از آن سرمایه داری و بورژوازی زایده می شود ، نمی تواند با تولید سوسیالیستی که در جهت محوطبات سیر طریق می کند در یک تراز قرار داشته باشد و قادر شود بدون بوجود آوردن پایه های مادی سوسیالیسم (سوخوزها و کالخوزها) در ده ، روستاها را بدنبال شهر سوسیالیستی روان سازد .

لنین در همین رابطه می گوید :

" مادامکه ما در کشور خرده مالک دهقانی زندگی می نمایم ، برای سرمایه داری اساس اقتصادی پایدارتری وجود دارد تا برای کمونیسم "

بنابراین تنوری " جریان خود بخودی " در شرایط ساختمان سوسیالیستی یک بینش کاملاً ضد لنینی می باشد و نه مارکسیستی .

بمنظور اینکه ده خرده مالک دهقانی بتواند بدنبال شهر سوسیالیستی برود باید علاوه بر کلیه اقدامات دیگر ضروری ، حتماً و صد البته اقتصاد سوسیالیستی بزرگ را بصورت سوخوزها و کلخوزها که در واقع تکیه گاهای سوسیالیسم در ده می باشند و قادرند توده های اصلی دهقانانرا با سرپرستی شهر سوسیالیستی بدنبال خود برند در ده جایگزین ساخت .

بینش دیگری بدون توجه به تفاوت بین دهقان در کشورهای غرب (در شرایط سرمایه داری) با دهقان در جامعه سوسیالیستی طرح بود و به تنوری " ثبات " خرده دهقانی معروف گشت . این بینش در واقع با رد تز مشهور مارکسیسم راجع به برتری اقتصاد بزرگ نسبت به اقتصاد کوچک ، بیان می داشت که نیروی این برتری فقط در صنعت است و در کشاورزی کارآئی ندارد .

دارندگان این نظر می کوشیدند روی این واقعیت تکیه کنند که ؛ دهقان خرده پا بردبار و شکیب است و حاضر است زیر بار هرگونه محرومیتی برود و فقط کافی است قطعه زمینی برای خویش داشته باشد . روی همین اصل آنان بیان می داشتند که : اقتصاد خرده دهقانی در مبارزه با اقتصاد بزرگ در کشاورزی از خود ثبات نشان می دهد .

مدعیان این بینش قادر نیستند تفاوت کیفی و اساسی بین دو دهقان در دو شرایط مختلف که در یکی

(در جامعه سوسیالیستی) : با لغو مالکیت خصوصی بر زمین و ملی کردن آن ، قادر می شود " دل بستگی برده وار " دهقان خرده پا به قطعه زمین کوچکش را از بین ببرد و بدین ترتیب امر انتقال از اقتصاد کوچک دهقانی به اقتصاد بزرگ دستجمعی را سبب گردد ، با دهقان دیگر (در جامعه سرمایه داری) که زمین همه چیزش می گردد ، تشخیص دهند .

در حقیقت آن چیزی هم که دهقان خرده پا را در کشورهای غربی به اقتصاد خرده کالانیش وابسته می کند و خواهد کرد همانا بطور عمده وجود قطعه زمین خصوصی او و مالکیت خصوصی بر زمین می باشد . دهقان در جامعه سرمایه داری پس از سالها معدودیت و محرومیت ها پول جمع کرده تا قطعه زمینی تهیه نماید . پر واضع است که نباید و نمی خواهد از آن جدا شود ، ترجیح می دهد که هر گونه محرومیتی را متحمل شود ولی قطعه زمین خصوصیش- یعنی اساس اقتصاد انفرادی اش حفظ گردد .

ولی در جامعه سوسیالیستی که مالکیت خصوصی بر زمین لغو گشته و زمین با ملی شدن آن بطور رایگان در اختیار دهقان قرار گرفته است ، پر واضح است که آن " دل بستگی برده وار " دهقان به زمین که در غرب مرسوم می باشد بکلی از بین برده و در نتیجه این کیفیت نمی تواند جریان انتقال اقتصاد خرده دهقانی به راه اشتراکی کشاورزی بزرگ را باعث نگردد .

ملی شدن زمین آن علت اساسی است که در عمل برتری اقتصاد بزرگ و اشتراکی در روستا ها را نسبت به اقتصاد کوچک انفرادی باثبات رساند .

در واقع این است آن اهمیت عظیم انقلابی قوانین ارضی جامعه سوسیالیستی که با از بین بردن حق الارض مطلق ، مالکیت خصوصی بر زمین را لغو و اصل ملی شدن زمین را بر قرار می نماید و این همان اصلی بود که در جامعه سوسیالیستی شوروی به تحقق در آمد .

تنوری حق الارض مطلق یکی از تنوری های ارزشمند گنجینه اندیشه های آموزگاران بزرگ پرولتاریا است که مارکس در مقاله مشهور " تنوری ارزش اضافی " و لنین در اثر در باره مسئله ارضی بدان برخورد شایان توجه ای نموده اند .

انگلس در رساله مشهورش در باره " مسئله دهقانان " با دقت کامل و با احتیاط به مسئله انتقال دهقانان خرده پا به اقتصاد دستجمعی چنین می گوید :

" ما بطرزی قطعی طرفدار دهقان خرده پا هستیم ؛ ما کلیه اقدامات ممکنه را بکار خواهیم برد تا زندگی او قابل تحمل تر گردد و اگر تصمیم گرفت ، آسان تر بتواند به مجرای اقتصاد اشتراکی انتقال یابد ؛ در صورتی هم که نتوانست این تصمیم را بگیرد ما کوشش خواهیم کرد حتی الامکان زمان بیشتری را در اختیار وی بگذاریم تا در قطعه زمین خود در اطراف این موضوع بیاندیشد "

ملاحظه می گردد که انگلس با چه احتیاطی بمسئله انتقال اقتصاد دهقانی انفرادی به راه کشاورزی دستجمعی می پردازد . علت این احتیاط بدیهی است در وجود مالکیت خصوصی بر زمین و این واقعیت است که دهقان دارای " قطعه زمین کوچک خودی " می باشد که دست کشیدن از آن برایش مشکل خواهد بود .

ولی در کشور اتحاد شوروی سوسیالیستی که مالکیت خصوصی بر زمین که دهقانرا به اقتصاد انفرادیش میخکوب می نماید وجود نداشت . در شوروی با ملی شدن زمین این امر جریان انتقال دهقان منفرد به راه کشاورزی دستجمعی هموار گشته بود . و این یکی از علل سهولت و سرعت نسبی توسعه جنبش کلخوزی بود که در کشور شوراها بوقوع پیوست .

توضیح اینکه کلخوز ها آن مزارع کشاورزی اشتراکی بودند که دهقانان با آلات و ابزارهای ابتدائی ولی بطور دستجمعی در آن واحد های تولیدی بکار مشغول بودند .

سوخوز ها آن واحد های کشاورزی اشتراکی بودند که با آلات و ابزارهای پیشرفته و بطور دستجمعی در امر تولید محصولات کشاورزی مشغول بودند . در واقع از سوخوز ها می توان بعنوان مزارع اشتراکی کشاورزی نمونه که در ابتدای روند انتقال به تولید بزرگ بمنظور برتری کار دستجمعی نسبت بکار انفرادی با هدف تشویق دهقانان در شوروی ایجاد شد یاد نمود .

در ضمن باید بخاطر آورد که مسئله کشت و زرع زمین های متروک و بکر برای کشاورزی در دوران حکومت شوراها از اهمیت بالائی برخوردار بود . می دانیم در دوران قدیم محور نهضت انقلابی در روسیه مسئله ارضی بود و یکی از هدف های این نهضت ارضی از بین بردن کم زمینی بود . بسیاری در آن زمان خیال می کردند که کم زمینی موضوعیست قطعی . بدین معنی که تصور می کردند در اتحاد جماهیر شوروی دیگر زمین قابل کشت و زرع وجود ندارد .

اهمیت کلخوز ها علیرغم کارکردشان با آلات و ابزار های ابتدائی در کار دستجمعی در مزارع اشتراکی نهفته بود که قادر شدند اولاً مزیت و برتری کار جمعی را نسبت به کار انفرادی در عمل به دهقانان نشان دهند و ثانیاً مسئله مهم و حیاتی کمبود زمین قابل کشت و زرع را برای اولین بار در عمل و برای همیشه حل کنند .

در دوران گذشته در اتحاد شوروی دهها میلیون هکتار زمین آزاد موجود بود ولی از آنجائیکه دهقان با وسایل ناچیز خود هیچگونه امکانی برای رزاعت بر روی آنها نداشت (زمین های متروک و بکر فراوان یافت میشد ولی کار بر روی آن غیر ممکن بود) ، لذا ناچار بود بطرف " زمینهای نرم " ، زمین های متعلق بملاکین ، زمین هائیکه می توان آنها با نیروی ابزار ساده و ابتدائی دهقانی ، در شرایط کار انفرادی ، رزاعت نمود روی آور گردد .

در واقع اساس کم زمینی در شوروی ناشی از ناتوانی کار انفرادی با ابزار های ساده دهقانی بر روی زمین های بکر و متروک بود و نه نبود زمین . امری که راز وسعت یافتن فوق العاده مساحت اراضی مزروعی ، در پرتوی کار دستجمعی در حین انتقال دهقانان بکار اشتراکی را در عمل باثبات رساند و برتری اقتصاد مشترک بر اقتصاد انفرادی دهقانی را به زحمتکشان آموخت .

تنوری دیگری که از آغاز همواره دست آویز اپوزیسیون ترتسکی- زینویوستی بود و هرازگاهی با علم کردنش موجبات اغتشاش در صفوف یکپارچه حزب را سبب می شد ، تنوری که بتوسط اقتصاد دانان بورژوازی ساخته و پرداخته شده بود ، تنوری که اعتقاد داشت ؛ گویا انقلاب اکتبر کمتر از انقلاب فوریه برای دهقانان سودمند و مفید بوده است . به بیان دیگر در پی الغای این باور بود که انقلاب اکتبر چیزی بدهقانان نداده است .

در واقع این تنوری اساس موضوع بسیار با اهمیت : چگونگی مناسبات متقابل بین شهر و ده ، نحوی از بین بردن اختلاف میان شهر و ده در دوران سوسیالیسم را دربر می گیرد .

مدعیان این تفکر بر آنند که ؛ از انقلاب اکتبر هیچ چیز عاید دهقانان نشده است ؟ با رجوع به واقعیات باید دید که این گفته چقدر صحت دارد .

طبق اسناد و آمار منتشره قبل از انقلاب ملاکین حدود ۶۰۰ میلیون پوط غله تولید می کردند ، یعنی ملاکین در آن زمان مالک ۶۰۰ میلیون پوط غله بودند .

کولاک ها (بورژوازی ده) در آن موقع ۱۹۰۰ میلیون پوط غله تولید می کردند . باید توجه داشت این مقدار محصول نیروی عظیمی بود که کولاک ها دارا بودند .

دهقانان تهیدست و میانه حال رویهمرفته ۲۵۰۰ میلیون پوط غله تولید می کردند . در واقع این بود اوضاع و احوال محصولات کشاورزی تولید شده در روستا ها قبل از انقلاب اکتبر .

حال باید دید که پس از انقلاب چه تغییراتی در روستاها بوجود آمد ؟ ارقامی را از همان جدول در نظر می گیریم . با توجه به چند ساله اولیه انقلاب که مصادف با جنگ داخلی و تجاوزات کشور های امپریالیستی به کشور شوراها بود و بخاطر رخداد های آن دوران مجال باز سازی و توسعه روستاها مقدور نبود ، سال ۱۹۲۷ را بعنوان مثال در نظر می گیریم .

تولید ملاکین در این سال چه مقدار بوده است ؟ کاملاً روشن است که آنها در این دوران چیزی نمی توانستند تولید کنند ، چراکه انقلاب اکتبر با مصادره اراضی ملاکین بزرگ و ملی کردن آن برای عموم دهقانان بی زمین عملاً امکان هر گونه تولید محصولات کشاورزی را از آنها گرفته بود . و این مسئله همان ویژه گی های انقلاب اکتبر برای دهقانان است ، همان امر تسهیلات عظیمی است که در اختیار آنان قرار داد و آنها را از یوغ اربابان ستمگر آزاد نمود ، این امر از خدمات ارزنده ای است که انقلاب اکتبر برای دهقانان به ارمغان آورد و ترتسکیست ها و بورژواها و دیگر مخالفین انقلاب سوسیالیستی چشم دیدن آنها ندارند .

کولاک ها در سال ۱۹۲۷ چه مقدار تولید می کردند ؟ مقدار تولیدات محصولات کشاورزی آنان ۶۰۰ میلیون پوط غله بود ، در حالیکه قبل از انقلاب ۱۹۰۰ میلیون پوط بود . بنابراین کولاک ها در دوره پس از انقلاب اکتبر بیش از سه برابر از قدرتشان کاسته شد و در مقابل بر قدرت دهقانان تهیدست و میانه حال افزوده گردید .

حال ببینیم دهقانان تهیدست و میانه حال در سال ۱۹۲۷ چه مقدار تولید می کردند ؟ مقدار تولید آنان ۴ میلیارد پوط بجای ۲۵۰۰ میلیون پوط بود . لذا این افزایش سرسام آور تولیدات دهقانان تهیدست و میانه حال همان امکانات و برد عظیمی است که بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ نسبت به دهقانان کرد ، آن واقعیات مسلمی است که همواره از طرف تمامی طیف های ضد انقلاب داخلی و بین المللی حاشا و انکار می شد و می گردد .

علت این رشد و توسعه فوق العاده عظیم ۱۵ برابر تولیدات کشاورزی دهقانان زحمتکش در این حقیقت مسلم نهفته بود که انقلاب اکتبر مالکیت خصوصی بر زمین، خرید و فروش زمین را از بین برده و ملی شدن زمین را مستقر نمود. معنی آن این بود که دهقان برای تولید غله هیچ احتیاجی به تهیه زمین نداشت. امری که سابقاً او را مجبور می کرد برای تهیه آن پول پس انداز کند تا زمین بدست آورد، بقرض بیافتد، باسارت تن دهد فقط برای اینکه زمین بدست آورد. ولی حالا بعد از انقلاب او می توانست بدون خرید زمین غله تولید کند.

و اما عامل دیگر این بود که قبل از انقلاب دهقان مجبور بود با ابزارهای کهنه، بشیوه کار انفرادی، روی زمین کار کند. روشن است که کار انفرادی با ابزار کهنه تولید، آن بهره ای را که لازمه یک زندگی قابل تحمل است نمی دهد تا وی قادر گردد وضع مادی خود را بالا برد، فرهنگ خود را توسعه دهد و براه وسیع ساختمان سوسیالیستی داخل گردد. اکنون بعد از انقلاب که جنبش کلخوزی بشدت توسعه یافت، دهقانان امکان بدست آوردن کار خود را با کار همسایگان خود متصل سازند، در کلخوز متحد شوند، زمین های بکر را آباد کنند، زمین های متروک را مورد استفاده قرار دهند، ماشین و تراکتور بدست آورند و بدین طریق نیروی مولد کار خود را دو و سه برابر بالا ببرند.

بعد از انقلاب اکتبر دهقان امکان یافت در پرتو متحد گشتن در کلخوزها با صرف همان مقدار کار بمراتب بیشتر تولید کند. بنابراین معنی آن این است که غله از قبل خیلی ارزاتر تولید می شود و در نتیجه با ثابت بودن قیمت ها، دهقان می توانست مبلغی بمراتب بیش از آنچه که عایدش میشد از غله بدست آورد.

این آن کیفیتی است که روحیه دهقان را تغییر میدهد و او را بطرف شهر متوجه می سازد. این کیفیت آن عامل اساسی بود که زمینه از بین بردن اختلاف بین شهر و ده را فراهم می ساخت. این کیفیت زمینه ای بوجود می آورد تا شعار "پیش بسوی ده" بلسویک ها با شعار "پیش بسوی شهر" دهقانان کلخوزی تکمیل گردد. در این امر جای هیچگونه شک و شبه ای نیست، زیرا دهقان در پرتوی انقلاب اکتبر از شهر ماشین، تراکتور، مهندس کشاورزی، سازمانده و برای مبارزه و غلبه بر کولاک ها، کمک مستقیم دریافت می کرد. چراکه دهقان سابق، با آن عدم اطمینان خشنی که نسبت به شهر داشت، و شهر را غارتگر می دانست، جای او را دهقان جدید، دهقان کلخوزی که به شهر با امید فرح بخش می نگرد، می گیرد.

نکاتی پیرامون ماهیت کلخوزها:

کلخوزها از لحاظ نوع اقتصاد، یکی از اشکال اقتصاد سوسیالیستی مخصوص جوامع ای می باشند که مسئله ارضی یکی از تضاد های عمده آن را تشکیل می دهند و یا از اهمیت بالایی برخوردار است. کلخوزها آن تکیه گاه، آن پایگاههای سوسیالیستی هستند که اقتصاد صنایع سوسیالیستی شهر را با اقتصاد کشاورزی اشتراکی ده متصل می سازند.

باید دید چه چیزی شاخص نوع اقتصاد است؟ بدیهی است که این شاخص از منظر مارکسیسم نوع روابط و مناسبت افراد در جریان تولید است. معنی آن این است که در کلخوزها بمثابه واحد های سوسیالیستی در ده، طبقه ای از افراد که مالک وسائل تولید و طبقه افرادی که فاقد این وسائل باشند، دیگر وجود خارجی ندارد. معنی آن این است که در کلخوزها طبقه استثمار کننده و طبقه استثمار شونده دیگر یافت نمی شود. معنی آن این است که زحمتکشان بصورت دستجمعی با آلات و ابزارهای پیشرفته در زمینی کار می کنند که حاکم و مالک واقعی آن نماینده زحمتکشانی است که با رای مستقیم اهالی (آفرینندگان واقعی نعمت های مادی و معنوی جامعه) در یک انتخابات دموکراتیک انتخاب شده و بصورت هیئت حاکمه در دولت شوراها متشکل شده اند و آن آلات و ابزار و زمین را بطور مجانی در اختیار دهقانان تهیدست قرار داده اند.

بنابراین کلخوزها بمثابه یک واقعیت اقتصادی هستند که علیرغم تضادها (ناشی از بقایای زندگی انفرادی) و نواقصشان (ناشی از روابط فنودالی) در مجموع، اساساً راه نوینی را طی می کنند که در جهت تکامل روستا یعنی راه تکامل سوسیالیستی می باشد که نقطه مقابل راه تکامل سرمایه داری است. کلخوزها محصول مبارزه طبقاتی است که در روند انقلاب و گسترش آن بمثابه قانون ساختمان سوسیالیستی در ده نشو و نما یافته اند.

لنین در باره کلخوزها چنین می گوید:

"در رژیم فعلی ما، بنگاههای کنوپراتیفی از لحاظ اینکه بنگاه دستجمعی هستند از بنگاههای خصوصی سرمایه داری متمایزند، ولی اگر این بنگاهها در زمینی دایر شده باشند که آن زمین و وسائل تولید متعلق بدولت، یعنی طبقه کارگر باشد با بنگاههای سوسیالیستی فرقی ندارند".

و اما توضیح نکته ای درباره تفاوت مبارزه طبقاتی در کلخوزها و مبارزه طبقاتی خارج کلخوزها که خالی از فایده نیست .

مبارزه طبقاتی در خارج کلخوزها ، یعنی قبل از تشکیل کلخوزها چه می باشد ؟ معنی آن مبارزه با کولاک است که مالک ابزار و وسائل تولید بوده و دهقانان تهیدست را بکمک همین ابزار و وسائل تولید باسارت در می آورد . در واقع این مبارزه ، مبارزه بین مرگ و زندگی است . مبارزه بین استثمار کننده و استثمارشونده می باشد .

مبارزه طبقاتی در کلخوزها ، یعنی بعد از تشکیل کلخوزها چه می باشد ؟ معنی آن این است که کولاک بمتابیه یک طبقه استثمارگر توسط انقلاب درهم شکسته شده و از وسائل و ابزار تولید محروم گشته است . معنی آن این است که دهقانان تهیدست و میانه حال ، بر اساس اجتماعی شدن آلات اصلی و وسائل تولید ، در کلخوز متحد شده اند . معنی آن این است که در بین اعضاء کلخوز ، که عده ای از آنها هنوز از بقایای روح انفرادی و آداب و رسومات بورژوازی آزاد نشده اند و تلاش دارند از بعضی عدم تساوی ها بنفع خود استفاده نمایند ، و عده دیگری که مایلند این بقایا و عدم تساوی را از کلخوزها دور نمایند ، مبارزه در جریان است . مبارزه بین پدیده نو و جدیدی که از دل انقلاب بیرون آمده با پدیده کهنه و قدیمی که حاصل بقایای جامعه کهنه می باشد و تا سالها و شاید نسلها وجود دارد .

اشتباه بود اگر تصور می شد که با بودن کلخوزها کلیه عوامل لازمه برای ساختمان سوسیالیسم موجود و مهیا است . و اشتباه فاحش تری می بود اگر تصور می شد که اعضاء کلخوزها بصرف موجودیتشان در کلخوزها دیگر سوسیالیست شده اند .

مارکسیسم بما می آموزد جهت پرورش افراد ، افرادی که حاضر باشند بدون توجه بدرآمدشان برای جامعه کار کنند و بدنبال منافع حقیری که از دیگران کمتر کار کنند و بیشتر حقوق دریافت نمایند ، سالها زمان لازم است تا قادر بود افراد واقعی جامعه سوسیالیستی را تربیت نمود و پرورش داد . و بویژه برای پرورش دهقانان که قرنها با روح انفرادی بار آمده اند ، حتی به نسلها زمان نیاز می باشد . سرعت انجام این امر وابسته به سطح تکنیک و ماشینی کردن هر چه بیشتر وسائل عمده تولید می باشد .

ولی باید دقت داشت که این امر ذره ای از اهمیت عظیم کلخوزها که توضیح داده شد ، بمتابیه اهرم تغییر شکل و سوسیالیستی در ده نمی گاهد . اهمیت عظیم کلخوزها در این است که آنها پایگاه اساسی برای استفاده ماشین و تراکتور در زراعت هستند و پایگاه اساسی جهت تغییر ساختمان دهقان و تعویض روحیه او طبق روح سوسیالیسم پرولتری می باشند . لنین چنین می گفت :

" امر تغییر ساختمان خرده مالک ، عوض کردن کلیه روحیه و عادات او کاریست که نسل ها برای آن لازم است . حل این مسئله را در مورد خرده مالک و اصلاح باصطلاح کلیه روحیه او را فقط پایه مادی ، تکنیک ، استعمال تراکتور و ماشین به مقیاس وسیع در زراعت و الکتریک کردن بمقیاس وسیع می تواند انجام دهد " .

بدین جهت است که " دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا " یکی از کلیدی ترین اصول مارکسیسم بمتابیه ستون فقرات انقلاب سوسیالیستی در دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم ضرورت دو چندان پیدا می کند که در مقاله بعدی به شرح مفصل آن پرداخته خواهد شد .